

باور همگنم

استقبال از شعر «باور همگنم» خانم ژاله

همه هزار روز بهمان آهنگی است	ای ژاله! کشوری که پیر بوده چون نون
بس که و و لاله گل در جان و کوناد	خبر برگ زرد و زانغ در این باغ دگن
دلها سر در مردم از آن سحر زونی است	هر که خنده سعده که زرد ششرا خرد
رو به سال خشم کجا تو و منی است	شیمیم که کلبه با شیم با کفر است
راحم سزاده بر لب چاهم که بشیر است	گو خشم را که خلق از من زود خفته است
ما شیم دست و پا بر غم و با شیم بسیم ایم	باشد دلا و غرور بر آن خشم دون بگو
در کوه قاف بر سر سنگی شستیم ایم	بنموده ایم سر که جو شیمخ آشیان
بیوفتد آرمای شده از جان گسستیم ایم	آماده بفرود جو شیمخ هر زمان
ما با شیم تر خفت خدای شستیم ایم	اگر منی از بخت خدای شستیم ایم

باور همگنم چو در سر روز استقام
ببینی که توده نشسته چون شمشیر است

گفتم هزار بار و بگویم هزار بار

باور همگنم! چو مبارز هزار بار آماده بفرود خدای میهنی است

تا شکر سحر ۱۹۶۴

۴ مهر ۱۳۴۳